

ملیکا ادامه داد: «ای بابا! خیلی سخت‌گیر هستی. من بیشتر از خودکار آبی‌ام

استفاده می‌کنم. از این روان‌نویس فقط برای خط‌کشی و رسم

شکل‌ها استفاده می‌کنم تا برگه‌ی امتحانی‌ام قشنگ‌تر

شود؛ همین! با روان‌نویس، شکل‌ها زیباتر و پرنرنگ‌تر

کشیده می‌شود».

هدی گفت: «وقتی این روان‌نویس مال شما نیست،

حتی یک خط کوچک هم با آن نمی‌توانی بکشی!»



### ماجرای اول

ملیکا تا نگاهش به روان‌نویس قرمز افتاد، چشم‌هایش برق زد.

- «چه روان‌نویس قشنگی!»

فوری خم شد؛ آن را برداشت و هیجان‌زده به

دوستش گفت: «امروز صبح تصمیم داشتم از

مغازه خودکار قرمز بخرم، اما یادم رفت؛ در عوض

یک روان‌نویس قرمز پیدا کردم!

هدی گفت: «اما این که مال تو نیست! زود برو این را داخل

جعبه‌ی اشیای پیدا شده بگذار تا به دست صاحبش برسد».

ملیکا روان‌نویس را در کیفش گذاشت و گفت: «این را که خودم هم می‌دانم.

معلوم است که این برای صاحبش است. من فقط برای امتحان ریاضی از آن

استفاده می‌کنم و بعد از امتحان، فوری روان‌نویس را در همان جعبه می‌گذارم».

هدی گفت: «نمی‌شود!»



## ماجرای دوم

کریم که کوچک‌ترین عموی اکبر است، دیروز به خانه‌ی آنها آمد. پدر و مادر اکبر رفته بودند بازار.

کریم به اکبر گفت:

«اکبر جان! اگر می‌شود دوربین فیلم‌برداری پدرت را برایم بیاور. فردا با دوستانم می‌خواهیم برویم کوه‌نوردی!

می‌خواهم از کوهستان‌های اطراف شهر فیلم بگیرم. دوربینتان خیلی عالی است.»



کریم گفت: «فقط یک روز آن را می‌خواهم. قول می‌دهم به خوبی از آن مراقبت کنم و حتی یک خط هم به آن نیندازم.»

- «البته پدرم خودش بهتر می‌داند؛ ولی من مطمئنم بابا قبول نمی‌کند.»

- «از کجا می‌دانی؟»

- «چون روز جشن تولد من با تلفن همراهش فیلم گرفت. وقتی به او گفتم چرا با

دوربین فیلم نمی‌گیری؟ گفت:

از دوربین اداره نباید استفاده‌ی شخصی کرد.»



اکبر با تعجب گفت: «عموجان! دوربین پدرم مال خودش که نیست؛ دوربین اداره است. پدرم هنگام مأموریت‌های کاری از آن استفاده می‌کند.»



«بهتر است امتحان کنم ببینم شیرین هست یا نه؟»

یک دانه داخل دهان گذاشتم؛ شیرین نبود! سراغ صندوقی دیگر رفتم و باز یک دانه دهانم گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود. از صندوق انگورهای سیاه هم یک دانه در دهان گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود.

به طرف فروشنده رفتم.

- «آقا بفرما این نایلون را بگیر. انگورهایتان شیرین نیست.»

فروشنده هم چیزی نگفت. به حسن گفتم: «برویم جای دیگر، اینها شیرین نیست.»

حسن گفت: «پولش را دادی؟»

تعجب کردم.

- «پول چی؟ من که انگور نخریدم!»

حسن ادامه داد: «آن چند دانه‌ای که در دهانت گذاشتی چطور؟ باید فروشنده راضی باشد!»



کنار خیابان پر از صندوق‌های میوه بود. من و حسن از خیابان رد شدیم تا کمی انگور بخریم. کنار یکی از فروشندگان رفتیم و من کیسه‌ی نایلونی را از او گرفتم. حسن گوشه‌ای ایستاد و من کنار صندوق‌ها رفتم. همه جور انگور داشت؛ ریز، درشت، سبز، سیاه، قرمز و ...

خوشه‌ای را برداشتم تا داخل کیسه بگذارم؛ با خودم گفتم:

### برایم بگو

احساس شما از اینکه ببینید شخصی بدون اجازه از وسایل دیگری استفاده می‌کند، چیست؟ ناراحت می‌شوم.

با او چه برخوردی می‌کنید؟ چرا؟

به او تذکر میدهم که این کار نادرست است و باید از صاحبش اجازه بگیرد.

## کامل کنید

❁ مادر مریم فراموش کرده بود ظرف نذری همسایه را به آنها بازگرداند. استفاده از

..... ظرف همسایه برای کارهای آشپزی در منزل

بدون اجازه ی صاحبش کار درستی نیست و باید به صاحبش برگرداند.

❁ سعید از نانوايي برگشت. نان‌ها را درون سفره گذاشت و دوباره آنها را شمرد.

برای بار سوم شمرد. اشتباه نکرده بود. نان‌ها ۱۱ تا بود؛ اما او فقط پول ۱۰ نان را

داده بود. با خودش گفت: باید دوباره به نانوايي بروم و پول یک نانی که با خود اضافه آورده ام را

..... بپردازم و بابت اشتباهم عذر خواهی کنم.

❁ پارچه‌های بریده شده‌ی همسایه‌ها، کنار چرخ خیاطی مادر برای دوختن آماده بود. سارا از پارچه‌های اضافی چند تکه برداشت و به سمیه گفت: با اینها برای عروسکم لباس بدوز. سمیه گفت: .....  
این پارچه‌ها برای ما نیست و بدون اجازه و رضایت صاحبش نمی‌توانیم از این‌ها استفاده کنیم.

❁ امروز پالتوی خود را در مدرسه گم کردم؛ همه جا را گشتم، ولی آن را پیدا نکردم. از اینکه بچه‌ها بشنوند یک کلاس پنجمی لباسش را گم کرده است، خجالت می‌کشیدم. بزرگ‌ترهایم هم ممکن بود از شنیدن ماجرا عصبانی شوند. یک پالتو روی جالباسی یکی از کلاس‌ها توختم را به خود جلب کرد. هیچ فرقی با پالتوی من نداشت ولی مطمئن نبودم مال من باشد، .....  
اول بایستی تحقیق کنم و اگر پالتوی من نبود نباید آن را بردارم.



همه آنها جزء اموال عمومی است. زیرا متعلق به تمام مردم است و همه حق استفاده از آن را دارند.

کدام یک جزء اموال عمومی است؟ چرا؟



باید در حفظ و نگهداری از آنها کوشا باشیم.

❁ بهترین راه‌های استفاده از هر یک از این اموال عمومی چیست

❁ اگر هر یک از اینها جزء اموال شخصی شما یا خانواده‌تان باشد از آنها چگونه

استفاده می‌کنید؟

در نگهداری آنها دقت می‌کنیم تا آسیب نبینند و کثیف و خراب نشوند.

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ  
وای بر کم‌فروشان

اگر فروشنده ای کمتر از پول کسی به او کالایی بفروشد، به این کار کم

❁ «کم‌فروشی» به چه معناست؟ فروشی می‌گویند.

❁ این آیه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

نباید حق دیگران را ضایع کنیم و کمتر از حقشان به آنها چیزی دهیم.